



نعم‌الحق/ ایران

سید شمس‌الدین حسینی، وزیر اسبق اقتصاد در گفت‌وگو با «ایران» از میراث اقتصادی دولت قبل برای دولت سیزدهم گفت

رئییسی به مردم نگفت چه اقتصادی را تحویل گرفت

در شرایط بدی دولت را تحویل دادند. نقدینگی در دولت قبل ۷۰۰ درصد رشد کرد

فهرست کسانی که از فروردین ۹۷ تا الان ارز ۴۲۰۰ تومانی گرفتند را به مردم اعلام کنید

گروه اقتصادی: مهدی کاشی پرها/ «تورم ۵۸ درصدی که در بخش کالا به ۷۰ درصد رسیده بود، رشد ۴۰ درصد نقدینگی، رشد پایه پولی ۴۲ درصد، ضریب فراینده پولی ۷،۶ درصد که به نقدینگی دامن می‌زند، نرخ رشد منفی، نرخ مشارکت پایین و نرخ بیکاری بالا» اینها واقعی‌ترین تصویری است که از اقتصاد ایران زمانی که دولت سیزدهم امور را در دست گرفت می‌توان ترسوری کرد. این تصویری است که سیدشمس‌الدین حسینی، اقتصاددان و استاد دانشگاه در گفت‌وگو با «ایران» ارائه می‌دهد و به تشریح جزئیات آن می‌پردازد؛ البته در کنار این موارد، تحویل دادن دولتی عمیقابهنگارو دست بسته برای تأمین مالی و کسری بودجه بخش دیگری از این تصویر واقعی است. گفت‌وگی ما را با شمس‌الدین حسینی، وزیر اسبق اقتصاد و رئیس کمیسیون جهش تولید در مجلس شورای اسلامی در ادامه می‌خوانید.

■ اگر قرار باشد تصویری از اقتصاد ایران در زمانی که آقای رئیسی دولت را تحویل گرفت داشته باشیم، چه توصیفی می‌توان از شرایط داشت؟

دولت سیزدهم در شرایط بسیار سختی روی کار آمد و واضح‌ترین تصویر همین افزایش قیمت هاست که به شکلی نگران کننده نگاه مردم را به خود جلب کرده است زیرا ما در چند سال گذشته تورم‌های بسیار بالایی را تجربه کردیم. دولت سیزدهم وقتی امور را در دست گرفت، تورم ۵۸ درصد بود و با توجه به اینکه تورم دو بخش خدمات و کالاست که در بخش شای ۷۰ درصد بوده و البته آن بخشی که زندگی مردم بویژه طبقات متوسط و پایین را تحت تأثیر قرار داد تورم مربوط به خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها و در مجموع غذا به میزان ۷۲درصد بود.

اگر در خصوص تورم بیشتر ریشه‌یابی کنیم، اکثریت ولت مردمان یازدهم و دوازدهم معتقد بودند علت اصلی تورم نقدینگی است؛ براساس آمار رسمی بانک مرکزی بویژه در ۲ سال اخیر رشد نقدینگی بالا بوده تا جایی که در همین دوازده ماهه منتهی به مرداد ۱۴۰۰ رشد نقدینگی ۴۰ درصد بوده و این عدد بسیار بالایی است. اما یک عامل دیگر رشد پایه پولی است که بالغ بر ۴۲ درصد بوده و اینکه رشد پایه پولی بیشتر از رشد نقدینگی است و به دلیل منفی بودن رشد ضریب فراینده است که از ۷۰- تا ۷۰۶- درصد رسیده است. از باب تاریخی یادآوری می‌کنم، در سال ۹۲ دولت یازدهم می‌گفت نقدینگی را سالم‌سازی کردیم؛ می‌گفتند رشد نقدینگی ناشی از افزایش ضریب فراینده است نه افزایش پایه پولی که این منطق کاملاً غلط بود و تجربه نشان داده این در اقتصاد ایران زیاد تکرار شده؛ ولی در مورد کالا اگر این منطق را بپذیریم، نه تنها رشد نقدینگی بالاتر از همیشه بوده بلکه این رشد بسیار گراف هم هست. اگر بخواهیم شرایط را واکاوی کنیم، پایه پولی در حال افزایش است. ضریب فراینده در سال ۹۲ عدد ۴۰٫۷ بوده و حالا به ۷۰۶- درصد در مرداد رسیده است؛ هر یک واحد نقدینگی در سال ۹۲ برابرند پایه پولی و ضریب فراینده بود و الان هم همین‌طور است یعنی اگر در گذشته ۱۰۰ واحد پایه پولی افزایش پیدا می‌کرد، این به ۴۷۰ تا نقدینگی تبدیل می‌شود. الان اگر ۱۰۰ واحد پایه پولی افزایش پیدا کند به ۷۶۰ واحد نقدینگی تبدیل می‌شود.

در واقع پایه پولی در صورت خالص دولت سیزدهم اقتصاد را با این شرایط به دست گرفت؛ هم با شرایط تورمی و هم با رشد فراینده نقدینگی

اقتصاد امروز ماست که به این موارد باید موضوع دیگری را اضافه کرد که طی سال‌های گذشته به آن پرداخته نشده و از نکاتی است که اتفاقاً برخی از اقتصاددان‌ها قبلاً به آن توجه داشتند و حتی زمانی ضریب چینی کاهش پیدا کرده بود تحلیل می‌کردند که در سبد خانوار اثری نداشته است. حالا ببینیم چه اتفاقی برای ضریب چینی و توسعه درآمد افتاده است؟ در سال گذشته و سال جدید ضریب چینی از عددی حدود ۳۶

درصد به ۴۱ درصد رسیده است. در واقع متغیر تورم افزایش یافته، رشد بیکاری بالا رفته، سرمایه اجتماعی از بازار سرمایه رخت بریسته، توزیع در درآمد نابرابرتر شده، رشد سرمایه‌گذاری هم کاهش‌منتر شده است. این تصویری است از اقتصاد ۱۴۰۰ است که دولت جدید ضریب چینی از عددی حدود ۳۶

در بخش‌های مختلف می‌توانیم به این مساله بپردازیم؛ مثلاً در بودجه، دلایل کسری بودجه را بررسی کنیم. در زمینه درآمد‌های دولت، یکی از عوامل مؤثر عدم تحقق درآمد‌ها به عدم تحقق درآمد‌های گمرک برمی‌گردد؛ دولت قبل با قانون شکنی صریح حکم قانون بودجه را اجرا نکرد و افتخار مردم می‌کرد که این را اجرا نکرده و این انتظار داشت که دولت سیزدهم آن را اصلاح کند. قانون گفته بودیم بجز برای کالا‌های اساسی دارو باید نرخ مبنای محاسبه گمرکی نرخ ای‌تی‌اس باشد که نرخ آزاد نیست، دولت قبل تعرفه گمرکی را با ارز ۴۲۰۰ محاسبه کرد و بیشترین آن در این قسمت داده شده است. نرخ تعرفه آن هم هیچ افزایش پیدا نکرده؛ چون گفته بودیم دریافتی‌های تعرفه نباید افزایش پیدا کند یعنی ارز تعرفه ۴۲۰۰ گرفتند، اما در مورد تورم نقش نداشت. نرخ توجهی سرمایه اجتماعی‌اش را از دست داده است؛ بازار‌های مالی مبتنی بر اعتماد هستند

و وقتی عنصر اعتماد از اینها گرفته می‌شود، بازار‌ها خیلی شکننده می‌شوند.

حالا از متغیر‌های مالی به متغیر‌های بخش واقعی برویم؛ رشد اقتصادی در سال ۹۷ و ۹۸ منفی بوده و در سال ۹۹ هم رشد کم رمقی داشتیم. این رشد ناشی از این است که در فصل چهارم سال ۹۹ و تا حدی فصل اول سال ۱۴۰۰ به‌طور نسبی مساله کرونا کاهش پیدا کرده و برخی از ظرفیت‌های بیکار به کار گرفته شد. در این بخش خوب است که بحث اشتغال را هم بررسی کنیم. یکی از اتفاقات رخ داده این است که نرخ مشارکت بشدت کاهش پیدا کرده است، از ۴۵ درصد در سال ۹۸ به ۴۱ درصد رسیده است؛ اگرچه نرخ‌های بیکاری اعلامی در دولت قبل حاکی از آن است که اگر نرخ مشارکت سال ۹۸ که آن هم چندان خوب نبوده در ۱۴۰۰ تداوم داشت، نرخ بیکاری حدود ۱۶درصد می‌شدا اما همین هم تداوم نداشت.

رشد پایه پولی ۴۲ درصد، ضریب فراینده ۷۰۶-، نرخ رشد منفی، در کنار آن نرخ مشارکت پایین، نرخ بیکاری بالا و واقعیات و دلایل آن است که دولت سیزدهم از این باب نیز دچار گرفتاری است؛ یعنی به میزان قابل توجهی ارز برای این کالا‌های اساسی و دارو به این حساب رشد نقدینگی ۴۰ درصد، رشد پایه پولی ۴۲ درصد، ضریب فراینده ۷۰۶-، نرخ رشد منفی، در کنار آن نرخ مشارکت پایین، نرخ بیکاری بالا و واقعیات

در پیش بگیریم و حل شود. چون معتقدم در سالیان گذشته بخش خصوصی تضعیف شده، سرمایه‌گذاری بخش غیردولتی تضعیف شده، صادرات و واردات و تجارت دولت منقبض شده است. در این شرایط اگر دولت هم سیاست‌های انقباضی در پیش بگیرد مشکل سرمایه‌گذاری و مشکل رشد اقتصادی ما بیشتر می‌شود. اگر بگویید پس این مترادف است با اینکه کسری بودجه را افزایش دهیم؟ پاسخ منفی است. این پارادوکس در دنیا حل شده است یعنی ما صرفاً خودمان را در سیاست پولی و مالی محدود نکنیم، در اینجا مهندسی مجدد مالی مطرح می‌شود. مثلاً در بخش عمومی دولت تبدیل به کارفرمای بزرگ شده تمام سدها، راه‌ها، ریل‌ها، فرودگاه‌ها، بیمارستان‌ها و… را دولت خودش می‌خواهد بسازد اما آیا روش دیگری وجود ندارد؟ بله، قانون [اساسی] و اصل ۴۴، یعنی راهکارهایی مثل مشارکت دولت و بخش غیردولتی با بخش خصوصی که با همین سطح از اعتبارات عمرانی، دولت خواهد توانست فعالیت‌های زیربنایی بیشتری انجام دهد. اگر بخواهید به روش معمول کارفرمایی و پیمانکاری پیش بروید با ۱۰۰ واحد پول هم نمی‌توانید پیش بروید، چرا که در رابطه کارفرمایی – پیمانکاری مسائلی از جمله تعدیل نهفته است. یعنی اعتبارات عمرانی به شیوهٔ موجود حداکثر سوخت افزایش بهای پروژه‌ها ناشی از تعدیل پیمان را تأمین می‌کند مگر اینکه مدل را تغییر دهیم. به جای اینکه به دنبال تملک دارایی‌های سرمایه‌ای یعنی همان رویکرد کارفرمایی برویم به سمت مشارکت و تسهیل در ایجاد دارایی‌های سرمایه‌ای برویم آن وقت با ۱۰۰ واحد پول، ۳۰۰ واحد کار می‌کنیم و خیلی از مسائل تعدیل تقلیل پیدا می‌کند، رویکرد متفاوت می‌شود و در نتیجه دولت کارفرمای بزرگ نمی‌شود و بخش غیردولتی

http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

ایران

اقتصادی

کنیم، جای تأمل دارد. تقریباً کارشناسان خود دولت هم می‌دانند که ما الان سالی چند میلیارد دلار تقاضای سوداگری داریم. مهم‌ترین عامل که بر اقتصاد ایران سنگینی می‌کند و سیاستگذار ارز را دچار مشکل کرده، همین بحث دو نرخ‌ی است. من معتقدم با اصلاح دو نرخ‌ی بخشی از این تقاضا از اقتصاد خارج می‌شود.

بخش دیگری از مدیریت در سمت عرضه است. در صادرات غیر نفتی درگیر مساله عرضه ارز هستیم. ما قیمت‌گذاری می‌کنیم و می‌خواهیم در هر بخشی که بتوانیم آن را تحویل ارز ۴۲۰۰ تومانی گرفته‌اند. این اتفاقات در کنار بحث تقاضا بر صادرات و عرضه ارز اثر می‌گذارد. برخی از سیاست‌هایی که ما عرضه ارز به مجرای رسمی را کاهش می‌دهد که اینها باید اصلاح شود.

بحث‌های اساسی تری هم هست که به تحریم برمی‌گردد. متأسفانه جلوی یکسری از اقدامات که شروع شده بود و می‌توانست به کشور در کاهش اثر تحریم کمک کند، گرفته شد. واقعیت این است که نمی‌توانیم بگوییم تحریم اثر ندارد. تجربه این را نشان داده است ولی اینکه تحریم چطور اثر دارد، به شیوه مدیریت ما برمی‌گردد. من قبلاً هم گفته‌م، در شرایطی که ما نفت خام خود را با خواهمش و تمنا می‌فروشیم، پولش را هم با تخفیف آن هم نسبی می‌گیریم. فرآورده از کشور قاچاق می‌شود پولش هم موقیع به دست قاچاقچی می‌رسد چون برای رضای خدا و منافع عمومی قاچاق نمی‌کند و فقط برای پولش قاچاق می‌کند. بالاخره یا پولش را می‌گیرد یا در برابرش کالا دریافت می‌کند. در هر صورت ارز خود را تملک می‌کند. ارز او در حساب‌های مختلف رسوب نمی‌کند. سؤال این است که چرا ما جلوی توسعه پالایشگاه‌و صنایع پایین دستی را گرفته‌ایم؟ در دولت یازدهم و دوازدهم فقط مساله این نبود که ما برجام را قبول کردیم و… در واقع ما اقتصاد ایران را به سمتی بردیم که تحریم‌پذیری و آسیب‌پذیری آن از تحریم افزایش پیدا کرد. به نظر شما ۸ سال مدت کمی بود که طی آن یونستیم ۴ پالایشگاه ۱۵۰ هزار بشکده‌ای بسازیم که تولیدشان یک میلیون بشکه در روز می‌شد؟ الان هم این که بحث را مطرح کنیم، همان افراد در وزارت نفت با ساخت پالایشگاه مشکل دارند و می‌گویند مجوز نمی‌دهند. من می‌گویم شما تأمین مالی کنید، مجوزش هست، اما وقتی نگاهتان این است که دولت کارفرمای بزرگ باشد، این رویه ادامه می‌یابد.

کافی است شما بروید ساختار رابطه نفت با بخش غیر دولتی را بررسی کنید. ما در قانون بودجه حکم گذاشتیم که رابطه مالی شرکت نفت باید با دولت اصلاح شود، یعنی رابطه دولت با دولت، ولی انجام نمی‌شود و نفت که جالب است، وزارت نفت و شرکت نفت که متقاضی هستند که توان خرید این تقاضا غیر واقعی و غیر طبیعی نیست؛ چون تقاضا به این موضوع برمی‌گردد که [متقاضیان] در مورد قیمت چه پیش‌بینی ای دارند. اما می‌توان گفت به طور مثال آیا همه اینها می‌که متقاضی هستند، ارز را برای نیاز روز خریداری می‌کنند؟ ارز را به‌عنوان یک پول و یک وسیله مبادله تقاضا می‌کنند یا به فرض این تقاضا برای یک موقع و موضع برای سرمایه‌گذاری است؟ الان بخش قابل توجهی از تقاضا برای ارز، تقاضای معاملاتی نیست بلکه تقاضای سوداگری و سفته‌بازی و ظیفه‌اش این است که مسکن، آموزش اجتماعی، بهداشت و… را تأمین کند اما وظیفه‌اش ساخت مسکن یا بیمارانستان یا مدرسه نیست. الان وزارت بهداشت، مسکن، ورزش شرکت ساخت دارند در صورتی که نباید این گونه باشد. چون به خاطر تأمین نیازهای اساسی در دام تولید خدمات اجتماعی افتاده‌اند. باید اینها را برون‌سپاری کنیم. در این صورت بسیاری از مباحثی که باعث افزایش قیمت‌های جاری شده کاهش پیدا می‌کند. این موارد در جمله نکته است که باید در آن ورود کنیم.

- دولت سیزدهم کشور را با تورم ۵۸ درصد، رشد ۴۰ درصد نقدینگی، رشد پایه پولی ۴۲ درصد، ضریب فراینده پولی ۷۰۶ درصد، نرخ رشد منفی، نرخ مشارکت پایین و نرخ بیکاری بالا تحویل گرفت**
- دولت برای تأمین مالی با دو مشکل روبه‌رو است؛ اول اینکه دولت قبل بیش از صد درصد اسناد خزانه که مجوز فروش آن را داشته، استفاده کرده و دوم اینکه شرایط بازار سرمایه اجازه تأمین مالی از این محل را نمی‌دهد**
- برآورد فعالان اقتصادی در سال ۹۲ این بوده که دولت از بازار سرمایه حمایت می‌کند ولی در سال ۹۹ و ۱۴۰۰ فعالان اقتصادی برآوردشان این بوده دولت از بازار سرمایه برای تأمین مالی خودشان سوا استفاده می‌کند و این هزینه سنگینی است که به لحاظ اقتصاد سیاسی به ایران تحمیل شد**
- در حال حاضر تعداد قابل توجهی پروژه زیربنایی وجود دارد که نرخ بازرهی بالایی ندارند، سرمایه‌گذار هم موجود است ولی بوروکراسی حاکم بر اجراء سیاست‌های عمرانی مانع از این می‌شود که اینها به سرانجام برسد.**
- تحریم آن قدر که روی دولت و انحراف سیاستگذاری دولت مؤثر بوده، روی بخش غیردولتی به‌صورت مانع و بازدارنده عمل نکرده، آن را کاهش داده ولی بازدارنده نبوده است**

سرمایه‌گذاری می‌کند و نقدینگی به سمت تکمیل پروژه‌های عمرانی هدایت می‌شود. در حال حاضر تعداد قابل توجهی پروژه زیربنایی وجود دارد که نرخ بازرهی بالایی دارند، سرمایه‌گذار هم موجود است ولی بوروکراسی حاکم بر اجراء پروژه‌های عمرانی مانع از این می‌شود که اینها به سرانجام برسند. قانون اساسی به‌درستی از تأمین نیاز‌های اساسی صحبت کرده و این تصادفی نیست. کسانی که قانون را نوشته‌اند با دقت، ممارست، مطالعه و تطبیق قوانین اساسی کشور‌های دنیا آن را نگارش کرده‌اند. چرا نوشته‌اند تولید کالا‌های اساسی بلکه گفته‌اند تأمین نیاز‌های اساسی؟ دولت وظیفه‌اش این است که مسکن، آموزش اجتماعی، بهداشت و… را تأمین کند اما وظیفه‌اش ساخت مسکن یا بیمارانستان یا مدرسه نیست. الان وزارت بهداشت، مسکن، ورزش شرکت ساخت دارند در صورتی که نباید این گونه باشد. چون به خاطر تأمین نیازهای اساسی در دام تولید خدمات اجتماعی افتاده‌اند. باید اینها را برون‌سپاری کنیم. در این صورت بسیاری از مباحثی که باعث افزایش قیمت‌های جاری شده کاهش پیدا می‌کند. این موارد در جمله نکته است که باید در آن ورود کنیم.

بحث بعدی مورد کلدن دولت‌هاست؛ البته در مقام حرف به آن پرداخته شده ولی تا به‌اندازای لازم انجام نشود، اتفاقی نمی‌افتد. البته ظاهراً در تبصره بودجه سال آینده به آن اشاره شده است اما هنوز به دست مجلس نرسیده است. قصه ما قصه پرغصه دولت‌ثروتمندی است که درآمد ندارد. دولت ایران به خاطر دارایی‌های متعدد از جمله نفت و گاز یکی از ثروتمندترین دولت‌هاست. بحث معادن یکی از حوزه‌هایی است که در سال گذشته در قانون بودجه ورود کردیم و اتفاقی نیفتاده است؛ یکی از زرانتی‌ترین بخش‌ها و غیر شفاف‌ترین بخش‌هاست. هر کسی در کشور ما توانست به میزان محدود و معدن دسترسی پیدا کند ثروتمند شد و تقاضای احتیاطی و سوداگری را چطور کنترل

خیلی از اینها فقط مجوز گرفتند و فروختند و عملاً هیچ کاری نکردند. سال گذشته برای این مورد در قانون بودجه حکم گذاشتیم ولی اتفاقی نیفتاد. اینها از جمله مواردی است که در دستور کار نظارتی قرار داده‌ایم.

■ در بحث نظام ارزی و دلار، وضعیت را چطور می‌بینید؟

یکی از مسائلی که امروز بازار ارز را مختل کرده، نظام ارزی و سیاست ارزی ماست. در این سیاست دوگانه ارزی احتمال اختلال در بازار خیلی زیاد است آن هم در شرایطی که بالاخره در تأمین ارز مشکل داریم. آقای رئیسی در گزارشی که به مجلس ارائه کردند فرمودند در حال حاضر برای این مساله اقدام به فروش نفت بیشتری کرده‌ایم که این درست است ولی اینکه چه میزان از درآمد آن را تحویل می‌کند و رشد پیدا کرده مهم است. آمار و ارقام برای ۷ و ۸ ماهه اول سال خیلی اتفاق خاصی را نشان نمی‌دهد. در این شرایط که با محدودیت عرضه ارز مواجهیم، وقتی حراج ارزی می‌گذارد یک نتیجه آن افزایش تقاضای ارز است. از نظر من فروش ارز ۴۲۰۰ تومانی و سیاست‌های از این دست یعنی حراج ارز، وقتی مطاعی با یک دارایی کمیاب شده با قیمت پایین عرضه شود و به میزانی هم موجود نیست که کل تقاضا را پوشش دهد مطمئن باشید قیمت پایین نمی‌آید بلکه تقاضاهایی که در اقتصاد تقاضاهای سوداگرانه با سفته بازی شکل می‌گیرد که قیمت را افزایش می‌دهد.

■ تقاضاها طبیعی است یا غیر طبیعی؟ گفته می‌شود وضعیت تقاضا در بازار ارز طبیعی و واقعی نیست؟

در مورد اینکه تقاضا غیرطبیعی و غیرواقعی است، نمی‌دانم با چه استدلالی گفته می‌شود که غیرطبیعی و غیرواقعی است. اگر جایی پولی داده شود و کالایی خریداری شود بالاخره تقاضا، تقاضای مؤثر

تورم

- دولت سیزدهم کشور را با تورم ۵۸ درصد، رشد ۴۰ درصد نقدینگی، رشد پایه پولی ۴۲ درصد، ضریب فراینده پولی ۷۰۶ درصد، نرخ رشد منفی، نرخ مشارکت پایین و نرخ بیکاری بالا تحویل گرفت**
- دولت برای تأمین مالی با دو مشکل روبه‌رو است؛ اول اینکه دولت قبل بیش از صد درصد اسناد خزانه که مجوز فروش آن را داشته، استفاده کرده و دوم اینکه شرایط بازار سرمایه اجازه تأمین مالی از این محل را نمی‌دهد**
- برآورد فعالان اقتصادی در سال ۹۲ این بوده که دولت از بازار سرمایه حمایت می‌کند ولی در سال ۹۹ و ۱۴۰۰ فعالان اقتصادی برآوردشان این بوده دولت از بازار سرمایه برای تأمین مالی خودشان سوا استفاده می‌کند و این هزینه سنگینی است که به لحاظ اقتصاد سیاسی به ایران تحمیل شد**
- در حال حاضر تعداد قابل توجهی پروژه زیربنایی وجود دارد که نرخ بازرهی بالایی دارند، سرمایه‌گذار هم موجود است ولی بوروکراسی حاکم بر اجراء سیاست‌های عمرانی مانع از این می‌شود که اینها به سرانجام برسد.**
- تحریم آن قدر که روی دولت و انحراف سیاستگذاری دولت مؤثر بوده، روی بخش غیردولتی به‌صورت مانع و بازدارنده عمل نکرده، آن را کاهش داده ولی بازدارنده نبوده است**

سرمایه‌گذاری می‌کند و نقدینگی به سمت تکمیل پروژه‌های عمرانی هدایت می‌شود. در حال حاضر تعداد قابل توجهی پروژه زیربنایی وجود دارد که نرخ بازرهی بالایی دارند، سرمایه‌گذار هم موجود است ولی بوروکراسی حاکم بر اجراء سیاست‌های عمرانی مانع از این می‌شود که اینها به سرانجام برسند. قانون اساسی به‌درستی از تأمین نیاز‌های اساسی صحبت کرده و این تصادفی نیست. کسانی که قانون را نوشته‌اند با دقت، ممارست، مطالعه و تطبیق قوانین اساسی کشور‌های دنیا آن را نگارش کرده‌اند. چرا نوشته‌اند تولید کالا‌های اساسی بلکه گفته‌اند تأمین نیاز‌های اساسی؟ دولت وظیفه‌اش این است که مسکن، آموزش اجتماعی، بهداشت و… را تأمین کند اما وظیفه‌اش ساخت مسکن یا بیمارانستان یا مدرسه نیست. الان وزارت بهداشت، مسکن، ورزش شرکت ساخت دارند در صورتی که نباید این گونه باشد. چون به خاطر تأمین نیازهای اساسی در دام تولید خدمات اجتماعی افتاده‌اند. باید اینها را برون‌سپاری کنیم. در این صورت بسیاری از مباحثی که باعث افزایش قیمت‌های جاری شده کاهش پیدا می‌کند. این موارد در جمله نکته است که باید در آن ورود کنیم.